

دکتر اکبر شعبانی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

نجم‌الدین کبری، استادان و شاگردان وی

چکیده

مذهب تصوف که ابتدا در بغداد و عراق آشکار گردید و بزرگانی همچون حسین بن منصور حلاج، جنید بغدادی و شبلی در این طریقه ظهور کردند، بعدها بخصوص پس از انقراض غزنویان و روی کار آمدن سلجوقیان، در خراسان فرصت ظهور پیدا کرد، و افرادی چون ابوالحسن خرقانی، شیخ ابوالقاسم قشیری و ابوسعید ابوالخیر در این طریقه پدید آمدند و به مرور بازار متصوفه گرم شد به گونه‌ای که مقارن حمله مغول، رونق این طریقه در خراسان کمتر از عراق و شام نبود. مخصوصاً با ظهور شیخ نجم‌الدین کبری بنیان‌گذار طریقه کبرویه، جانی تازه در کالبد این فرقه دمیده شد و خراسان و خوارزم، مقصد و ملجاء اهل معرفت گردید و شوریدگانی از بلاد دور و نزدیک روی برآستان شیخ نهادند و پس از تلمذ در محضر نجم‌الدین به مثابه سفیرانی راستین، عهده‌دار اشاعه تعلیمات او در دیگر ممالک شدند. این جانب در این نوشته برآنم پس از معرفی مختصر نجم‌الدین کبری از کسانی که به نوعی با او مرتبط بوده‌اند سخن به میان آورم. برخی سمت استادی داشته و تعداد کثیری نیز به عنوان شاگردان و مریدان شیخ از محضر او کسب فیض کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی:

نجم‌الدین کبری، تصوف و عرفان، استادان و مریدان نجم‌الدین.

در سال ۵۴۰ هجری قمری در خطّه باستانی خوارزم و در دیار خیوک یا خیوق که بعدها به خیوه شهرت یافت، در خانواده‌ای اهل علم و فضیلت، کودکی پا به عرصه وجود گذاشت که نامش را / احمد نهادند و او کسی نبود جز / ابو عبدالله / احمد بن عمر بن محمد بن عبدالله خیوقی خوارزمی، معروف به نجم‌الدین کبری، بنیان گذار سلسله کبرویه، مقتدای عارفان بیدل و سرحلقه عاشقان واصل.

گرچه نجم‌الدینش گفتند (برتلز، ۱۳۵۶ / ۴۳۲) اما: او نه ستاره بلکه خورشیدی بود که از شرق عالم عرفان طلوع کرد و پرتو معنویتش تا اقصی نقاط عالم اسلام را در بر گرفت و مریدانی از عراق و فارس و خراسان و ماوراءالنهر و دیگر بلاد، سر ارادت بر آستانش نهادند و با بهره مندی از انفاس مسیحاییش هر یک قطب ناحیه‌ای و حجت جزیره‌ای شدند.

نامبرده مقدمات علوم را در زادگاهش فرا گرفت و سپس بنا بر رسم طالبان علم و معرفت، به سیر و سفر پرداخت، نیشابور و اصفهان و همدان و تبریز و خوزستان و حجاز و مصر را سیاحت کرد و ضمن کسب علوم ظاهری و باطنی، با مشایخ بزرگ روزگار خویش آشنا گردید و با دانش‌اندوزی در محضر فرایده اهل معرفت به مقام استادی و ارشاد رسید و پس از گرفتن خرقه از دست شیخ اسماعیل قصری (جامی، ۱۳۶۶ / ۴۱۸) به خوارزم بازگشت و تا پایان عمر به ارشاد خلق پرداخت و در حالی که از ماورای جیحون تا سواحل نیل، مقتدای اهل دل و آشنای اهل راز بود، در سال ۶۱۸ و در حادثه‌ای خونین، قهرمانانه به استقبال مرگ شتافت و دنیا را به اهل دنیا باز گذاشت.

در اینجا بی مناسبت نمی‌بینم، ماجرای حماسه آمیز شهادت شیخ را در مواجهه با لشکر جرّار مغول - گرچه تکراری است - نقل نمایم:

" چون کفّار به شهر در آمدند، شیخ، اصحاب باقیمانده را بخواند و گفت: قوموا علی اسم الله نقاتل فی سبیل الله. و به خانه درآمد و خرقه خود را پوشید و میان محکم ببست و آن خرقه پیش گشاده بود، بغل خود را از هر دو جانب پر سنگ کرد و نیزه‌ای به دست گرفت و بیرون آمد، چون با کفّار مقابل شد، در روی ایشان سنگ می‌انداخت، تا آن غایت که هیچ سنگ باقی نماند. کفّار وی را تیر باران کردند، یک تیر بر سینه مبارک وی آمد، بیرون کشید و بیانداخت و بر آن برفت. گویند در وقت شهادت پرچم

(کاکل) کافری را گرفته بود، پس از شهادت ده کس نتوانستند وی را از دست شیخ خلاص دهند، عاقبت آنرا ببردند." (همان / ۴۲۳)

جامی در نفحات الانس، پس از ذکر این واقعه، ضمن انتساب مولانا جلال‌الدین رومی به حضرت شیخ نجم‌الدین، به نقل دو بیت از او مبادرت می‌نماید که اشاره به قضیهٔ اخیر دارد:

ما از آن محتشمانیم که ساغر گیرند نه از آن مفلسکان کان بز لاغر گیرند
به یکی دست می‌خالص ایمان نوشند به یکی دست دگر پرچم کافر گیرند

شیخ نجم‌الدین کبری بی‌تردید از مشاهیر عرفا و اکابر صوفیان صاحب مشرب اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم و نام آورترین چهره در عرفان مشرق زمین است و از آن روزگار تا به امروز همچون اختری تابناک در آسمان عرفان اسلامی، همواره توجّه اهل معرفت را به خود معطوف داشته است. عناوینی از قبیل: نجم کبری، طامه الکبری، شیخ کبیر، شیخ عالم، شیخ جهان، شیخ ولی تراش و جز آن که در طول زمان و توسط بزرگان روزگار به او تعلق گرفته؛ خود گواه روشن این مدعاست.

گفتنی است شیخ علاوه بر ارشاد اهل معنی از کار تصنیف و تألیف نیز غفلت نورزیده و آثار متعددی در فارسی و تازی به رشته تحریر درآورده است. از جمله: الاصول العشره، رساله فی السلوک، رساله الطریق، طالع التنویر، فوائج الجمال، لومه الائم، هدایة الطالبین، آداب المریدین، سکینه الصالحین، وصول الی الله و تفسیری در دوازده جلد، بعلاوه اشعاری نیز بدو منسوب است، از جمله رباعی زیر:

حاشا که دلم از تو جدا خواهد شد یا با کس دیگر آشنا خواهد شد
از مهر تو بگسلد که را دارد دوست از کوی تو بگذرد کجا خواهد شد

(صفا، ۱۳۵۶ / ۱۰۱۴)

و اینک پس از گذشت قرن‌ها، نجم‌الدین، فرزند برومند خطّه خوارزم، به یکی از تاثیرگذارترین چهره‌ها در فرهنگ و معنویت مشرق زمین بدل گردیده و به عنوان میراث مشترک ملل منطقه، محترم شمرده می‌شود و اما بحث همه جانبه دربارهٔ ابعاد مختلف زندگی معنوی این شخصیت شگرف و اسطوره آسا، از حوصلهٔ این نوشته خارج است و

در صفحات محدود یک مقاله نمی‌گنجد. بنابراین از سر اضطرار تنها به معرفی مختصر برخی چهره‌های شاخص دوران نجم الدین و بیشتر به دلیل ارتباطی که با نامبرده داشته‌اند، می‌پردازم و از فراوان موضوع گفتنی دیگر در می‌گذرم.

شیخ اسماعیل قصری

می‌گویند اصفهانی الاصل و ساکن دزفول بوده و در آنجا مدرسه و خانقاهی داشته و به تربیت سالکان و ارشاد طالبان مشغول بوده است. (محمدی، ۱۳۸۰ / ۳۶) این پیر وارسته صافی اعتقاد در زندگی نجم الدین کبری جایگاه والایی دارد، زیرا عارف فرزانه خیه، خرقة شیخی از دست او گرفته است. (جامی، همان / ۴۱۸) ماجرای رسیدن نجم الدین به خدمت این عارف بزرگ، شنیدنی است:

" چون به مُلکِ خوزستان رسید در دزبول (دزفول) و آنجا رنجور شد و هیچ کس، او را مقامی نمی‌داد که آنجا نزول کند، عاجز گشت، از کسی پرسید در این شهر هیچ مسلمانی نباشد که مردم رنجور و غریب را جای دهد، تا من روزی چند آنجا برآسیم، آن کس گفت: اینجا خانقاهی هست و شیخی؛ اگر آنجا روی تو را خدمت کنند، پرسید: نام او چیست؟ گفت: شیخ اسماعیل قصری، شیخ نجم الدین آنجا رفت. " (همان / ۴۲۱) و بدین گونه به خدمت شیخ می‌رسد و پس از بهبودی کامل، دل به ارادت او می‌سپارد و به سلوک مشغول می‌گردد و هم با دست او خرقة به تن می‌کند و عهده دار مقام خلافت می‌گردد.

عمّار یاسر

دیگر از استادان نجم الدین کبری، شیخ عمّار یاسر است، جامی او را از اصحاب شیخ ابوالنجیب سهروردی و اهل کمال می‌شمارد که در تکمیل ناقصان و تربیت مریدان و کشف وقایع ایشان کمال تمام داشته است. (همان / ۴۱۷) نجم الدین گر چه دیر زمانی در خدمت او نماند، اما عمیقاً از تعالیم شیخ تاثیر پذیرفت و از پرتو نور باطنی او بهره‌مند گردید. چنانکه خود پس از خلوتی ناتمام که آن هم حاصل اندیشه خامی بود که بر خاطرش گذشته بود؛ می‌گوید:

" شیخ فرمود اول تصحیح نیت کن بعد از آن به خلوت درآی، پرتو نور باطن او در دل من پیدا شد " (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸ / ۱۸۹ و ۱۹۰) و پس از سپری کردن خلوتی دوباره طبق نظر شیخ، می‌گوید: "شیخ در من نظر کرد و گفت: درآی که نیت درست ساختی و چون درآمدم، هم اتمام خلوت دست داد و هم درهای عوالم غیب به برکت تربیت شیخ بر من بگشاد." (همان / ۱۹۰)

پس از کسب فیض از آستان عمارِ یاسر به فرموده شیخ جهت دست یابی به کمالات بیشتر برای بار دوم راهی دیار مصر می‌گردد تا از محضر شیخ روزبهان کبیر نیز توشه بگیرد.

شیخ روزبهان کبیر مصری بنا به قول جامی‌کازرونی الاصل و مقیم مصر بوده و از مریدان شیخ ابوالنجیب سهروردی است و اکثر اوقات در مقام استغراق به سر می‌برده، نجم‌الدین به صحبت وی نیز نایل آمده و به ریاضت و خلوت اشتغال ورزیده و در نهایت نیز به افتخار دامادی شیخ نایل آمده است. (جامی / ۴۱۸)

بابا فرج تبریزی

از دیگر بزرگانی که نجم‌الدین از محضر آنها استفاده کرد، یکی نیز بابا فرج است، که تحوّل عظیمی در وجود شیخ پدید آورد. پیر شوریده تبریز " با یک نگاه دل نجم‌الدین را به کمند گرفت و با خود کش گشان برد، در وی طاقت و قرار نگذاشت چنانکه از نجم است که: بابا فرج پیر نظر من بود. " (محمدی / ۴۸)

گذشته از این چهار پیر صاحب نفّس که به عنوان استادان نجم‌الدین به اختصار از آنها یاد کردیم، برخی دیگر از شیوخ نام‌آشنای آن روزگار نیز به نوعی در بارور شدن نهال معرفت شیخ نقش داشته‌اند. که به دلیل تنگی مجال، از معرفی آنان چشم می‌پوشیم. تا فرصتی برای پرداختن به تعدادی از مریدان و شاگردان بلند آوازه شیخ نیز باقی بماند. آنانی که در اشاعه تعلیمات و ماندگاری نام و شهرت نجم‌الدین، سهم عمده‌ای داشته و اکثراً به عنوان طلایه‌داران راستین طریقه کبرویه در مشرق زمین شناخته می‌شوند و در زمره مشایخ کبار این طایفه به حساب می‌آیند.

شیخ مجدالدین بغدادی (بغدادکی)

ابوسعید شرف بن مؤید، ملقب به مجد الدین، گرچه اکثراً او را بغدادی دانسته‌اند، اما به احتمال زیاد مجدالدین اصالتاً منتسب به بغدادک یکی از قرای خوارزم بوده. اما به علت این که خانواده وی مدتی مقیم بغداد بوده و از طرفی بغدادک نیز چندان معروف نبوده است، این اشتباه پیش آمده، به هر حال مجدالدین از شاگردان بلافضل نجم الدین کبری و یکی از عرفای نامدار و دارای فضل و کمالات بسیار بوده است و آثاری نیز به رشته تحریر درآورده که از آن جمله می‌توان از: رساله سفر، رساله تحفة البرره و چند مکتوب نام برد. (دهخدا، ۱۳۶۰ / ذیل مجدالدین بغدادی). نسبت شاعری نیز بدو داده شده، عوفی در لباب الالباب و جامی در نفحات الانس از او شعر نقل کرده‌اند، از جمله:

در بحر محیط غوطه خواهم خوردن یا غرق شدن یا گهری آوردن
کار تو مخاطر است خواهم کردن یا سرخ کنم روی ز تو یا گردن

(جامی / ۴۲۶)

نجم الدین رازی

دیگر از بزرگان آن روزگار، شیخ نجم الدین رازی، معروف به نجم دایه و از تربیت یافتگان با واسطه مکتب نجم الدین کبری است که بیشتر توسط شاگرد او یعنی مجدالدین بغدادی تربیت شده است، نامبرده از عرفای صاحب نام قرن هفتم و صاحب آثار ارزشمندی است، از آن جمله است: مرصاد العباد، رساله عقل و عشق، مرموزات اسدی، رساله الطیور. سراج القلوب.

نجم الدین رازی به دلیل پروردن شاگردان بسیار به نجم دایه شهرت یافته است، چنان که خود گوید: *شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
ما دایه دیگران و او دایه ماست.

پرتال جامع علوم انسانی

سیف‌الدین باخرزی

باخرزی علاوه بر جایگاه بلند در عرفان، اهل شعرو شاعری نیز بوده است، نامبرده از مشایخ بزرگ صوفیه در قرن هفتم محسوب می‌شده. در عین حال، خود از مریدان نجم‌الدین کبری است که پس از اخذ خرقه از دست باکفایت شیخ، در بخارا رحل اقامت افکنده، تا پایان عمر به ارشاد خلق و نشر طریقه کبرویه اشتغال ورزیده است. رباعی زیر از اوست:

سیفا ز جنای دهر بسیار منال هرگز مکن از زمانه اظهار ملال

کاین دولت دیگران و این محنت تو چون نیک نظر کنی ملال است ملال

(صفا / ۸۵۶)

عطار

از دیگر معاصران بلند آوازه نجم‌الدین یکی نیز عطار نیشابوری است، شیخ فریدالدین عطار از عرفا و شعرای نام‌آور قرن ششم و اوایل قرن هفتم و از تربیت یافتگان مکتب نجم‌الدین کبری، بخصوص شاگردش مجدالدین بغدادی است. گرچه برخی در انتساب او به نجم‌الدین تردید دارند، اما طرفداران انتساب عطار به نجم‌الدین آنقدر زیاد و استدلال‌تشان آنقدر قوی و استوار است که جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد. (محمدی / ۲۵۶)

عطار دارای آثار متعددی است، از جمله: دیوان اشعار، تذکرة الاولیاء، منطق الطیر، مصیبت نامه، الهی نامه، اسرار نامه و فراوان آثار دیگر که به دلیل تردید در انتساب برخی از آنها به عطار از ذکر آنها در می‌گذریم.

عطار برخلاف عرفای پیشین که عشق را مایه تفاوت بین انسان و فرشته می‌دانستند، درد را مایه تفاوت می‌شمارد. بدین معنا که آدمیان درد دارند و فرشتگان فاقد آنند، و می‌گوید:

قدسیان را عشق هست و درد نیست درد را جز آدمی در خورد نیست

(اشرف زاده، ۱۳۸۲ / ۶)

رضی الدین علی لالا

شیخ رضی الدین از مریدان و دست پروردگان صاحب نام و مطرح نجم الدین کبری است، بیشتر اهمیت وی از این جهت است که سلسله کبرویه از ناحیه وی ادامه یافته و به روزگار ما رسیده و به قول صاحب طرایق الحقایق " رشته بزرگ کبرویه از ایشان جاری گردید. " (معصوم علی شاه، ۱۳۳۹ / ۳۳۹)

جالب است بدانیم، نامبرده در حالی سر ارادت بر آستان شیخ نهاد که خود در ترکستان نام و آوازه‌ای داشت و چند سالی نیز از نجم الدین بزرگتر بود. (جامی / ۴۳۶)

رضی الدین با وجودی که به خدمت بسیاری از مشایخ رسیده و از یکصد و بیست و چهار نفر شیخ کامل خرقة داشته، اما ارادت او به نجم الدین از گونه‌ای دیگر بوده است.

بابا کمال خجندی

بابا کمال از تربیت یافتگان شوریده حال طریقه نجم الدین است که به وسیله او خرقة خلافت به تن کرد و در ترکستان به ارشاد مشغول گشت. (همان / ۴۳۲) و بعدها به تبریز مهاجرت نمود.

نامبرده شاگردان بسیاری تربیت کرد. بزرگانی همچون شمس تبریزی و فخرالدین عراقی را از تربیت یافتگان مکتب بابا کمال دانسته‌اند. (غنی، ۱۳۵۶ / ۵۰۳) و عجیب است که با این همه فضایل و کمالات در کتب تاریخ و تذکره، مطلب زیادی درباره او مشاهده نمی‌شود.

سعد الدین حموی

سعد الدین از طالبان بی قراری است که دهها سال از عمر خود را به سیر و سفر گذراند و با مشایخ بزرگ آشنا شد، بنا به گفته جامی شیخ صدرالدین قونیوی را دیده (همان مأخذ / ۴۲۹) و با وی معاشر بوده است. نامبرده در سفرهای طولانی خویش در خوارزم به خدمت شیخ نجم الدین رسید و مجذوب وی گردید و در زمره مریدان شیخ درآمد و با توجه به حسن شهرتی که در میان اهل معرفت داشت، در ترویج طریقه کبرویه موثر افتاد. آثاری نیز از وی بر جای مانده از جمله: کتاب محبوب و کتاب

سجنجل الارواح و رساله قلب المنقلب. شیخ سعد الدین اواخر عمر را در زادگاه اصلی خویش، یعنی بحرآباد خراسان گذرانید. (حافظ حسین، ۱۳۱۶، ج ۲ / ۳۲۶) و در همان مکان به خاک سپرده شد. (جامی / ۴۳۰)

شهاب‌الدین سهروردی

شیخ شهاب‌الدین ابوحفص سهروردی بنیانگذار سلسله سهروردیه، گرچه تربیت یافته عموی خویش شیخ ابوالنجیب عبدالقاهر سهروردی، عارف مشهور است، اما او را نیز می‌توان از شیفتگان و مریدان شیخ نجم‌الدین کبری به حساب آورد، زیرا نسبت خرقه او به نجم‌الدین می‌رسد و در شجره نامه‌ای که به خط وی موجود است این مطلب دیده می‌شود (محمدی / ۲۳۲) و با توجه به این نسبت، برخی طریقه سهروردیه را نیز از شعبات فرقه کبرویه به حساب آورده‌اند. (همان / ۲۸۸ و ۲۸۹)

به جز افراد مذکور که به اختصار به آنها پرداخته شد، تعداد دیگری از بزرگان صوفیه را نیز باید از مریدان شیخ نجم‌الدین به حساب آورد، از جمله:

- شیخ جمال‌الدین گیلی.

- شیخ بهاء‌الدین ولد (سلطان‌العلماء) پدر مولوی.

- شیخ محمد خلوتی، سر سلسله فرقه خلوتیه.

و شیخ ضیاء‌الدین مسعود شیرازی .

باری: شیخ نجم‌الدین کبری، ستاره درخشان آسمان عرفان مشرق زمین، فرزند خلف خطه حوازم، میراث‌گرانقدری است که متعلق به تمامی ملل منطقه، بلکه همه جهانیان است و بر ماست که بیش از پیش در شناساندن چهره واقعی و شخصیت اصلی این مرد بزرگ تلاش کنیم، زیرا متأسفانه زندگی بزرگان منطقه، مخصوصاً اولیاء اهل معرفت از جمله نجم‌الدین کبری با پاره‌ای داستانها و وقایع عجیب و غیر قابل باور، درهم آمیخته است. و بدین ترتیب شخصیت واقعی و افکار بلند و انسان ساز شیخ درهاله‌ای از اوهام، خرافات، نسبت‌های ناورا و افسانه‌های ساختگی پنهان مانده است.

فهرست منابع

- ۱- اشرف ازاده، رضا، ۱۳۸۲، عطار و دیگران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.
- ۲- برتلس، یوگنی ادواردویچ، ۱۳۵۶، تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۳- جامی، عبدالرحمن، ۱۳۶۶، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح مهدی توحیدی پور، کتابفروشی سعدی، چاپ دوم.
- ۴- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغتنامه، دانشگاه تهران.
- ۵- رازی، نجم الدین، ۱۳۶۵، مرصاد العباد، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۶- صفاء ذبیح الله، ۱۳۵۶، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، چاپ پنجم، انتشارات امیر کبیر.
- ۷- عوفی، سدید الدین محمد، ۱۳۵۵، لباب الالباب، تصحیح سعید نفیسی، تهران.
- ۸- عطار، فرید الدین، ۱۳۶۶، منطق الطیر، تصحیح احمد رنجبر، انتشارات اساطیر، تهران.
- ۹- غنی، قاسم، ۱۳۵۶، تاریخ تصوف در اسلام، انتشارات زوار، تهران.
- ۱۰- کربلایی تبریزی، حافظ حسین، ۱۳۱۶، روضات الجنات و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان القرایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ۱۱- محمدی، کاظم، ۱۳۸۰، نجم کبری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۲- معصوم علیشاه، حاج میرزا، ۱۳۳۹، طرایق الحقایق، ج ۲، انتشارات سنایی، تهران.
- ۱۳- معین، محمد، ۱۳۶۲، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم.
- ۱۴- نجم الدین کبری، ابوعبدالله احمد بن عمر، ۱۳۶۸، فوائح الجمال و فواتح الجلال، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، انتشارات مروی، تهران.